

## زنان مسلمان در آغاز راه تجدد

مروری بر کتاب «السفور و الحجاب» اثر نظیره زین‌الدین

مریم قیدر

نظیره زین‌الدین (۱۹۰۸-۱۹۷۶)، از زنان مشهور در حوزه تجددگرایی اسلامی، اهل لبنان و از شیعیان دروزی است. شهرت او به دلیل نگارش دو کتاب مهم در حوزه حجاب است. او اولین زنی بود که در موضوع حجاب و تطبیق آن با شریعت و تغییر حدود عرفی کتاب نوشت و «السفور و الحجاب» (۱۹۲۸) را در بیست سالگی منتشر کرد. با انتشار این کتاب بسیاری از علمای اصولگرای آن عصر برآشفند، بر او رذیه‌ها نوشتند و انتشار و توزیع کتاب را ممنوع کردند. یک سال بعد، زین‌الدین کتاب «الفتاة و الشیوخ» (۱۹۲۹) را برای پاسخ به نقدهای وارد شده نگاشت. در این نوشتار، نخست از زندگی و زمانه مؤلف و واکنش‌ها نسبت به آثارش خواهیم گفت و سپس مباحث کتاب «السفور و الحجاب» را مرور خواهیم کرد.

زین‌الدین در خانواده‌ای اهل علم رشد یافت. پدرش، شیخ سعید زین‌الدین، رئیس اول دادگاه استیناف و عالم در معارف اسلامی و همسرش، شفیق حلبی، رئیس دیوان عالی کشور بود. او در یک مدرسه فرانسوی کاتولیک در لبنان درس خواند و در کنار آن نزد پدر به تحصیل معارف دینی پرداخت. محیط خانه لیبرال و محیط بیرون محافظه‌کارانه بود. با همه این تضادها، او هرگز به هویت دینی خود شک نکرد و کوشید تا اسلام را از دریچه عقلانی بنگرد. تأثیرگذارترین فرد و بزرگترین حامی او در زندگی پدرش بود. خانه‌شان محفلی برای آمد و شد علما و در زمان جنگ مدرسه بچه‌های روستاهای دور و نزدیک بود. خانه همسرش نیز اکنون مدرسه شیعیان دروزی است. در آن زمان که زنان بسیاری به دلیل نبود پزشک زن جان خود را از دست می‌دادند، زین‌الدین آرزوی پزشک‌شدن را در سر می‌پروراند، ولی به دلیل زن بودن هرگز به آن دست نیافت. پس از فارغ‌التحصیلی تصمیم گرفت برای احقاق حقوق زنان بنویسد. او با تألیف کتاب «السفور و الحجاب» با دو واکنش جدی مواجه شد: از سویی، برخی مقامات، آزادی‌خواهان و جنبشگران حقوق زنان به جرگه حامیان او پیوستند و از سوی دیگر سنت‌گرایان منتقد او شدند.

تألیف کتاب «السفور و الحجاب» سی سال پس از انتشار کتاب «تحریر المرأة» نوشته قاسم امین مصری رخ داد و جالب اینکه همچنان دغدغه زین‌الدین، همچون قاسم امین، کنارگذاشتن روبند از صورت زنان بود. انگیزه او از نگارش این کتاب وقایع سال گذشته دمشق بود که طی آن زنان را از حضور در اجتماع بدون روبند منع کرده بودند. ناقدان بلافاصله کتاب‌هایی در نقد این کتاب نوشتند: سلیم حمدان این کتاب را تهدیدی برای حفظ بنیان خانواده دانست و نگارش آن را دسیسه استعمار خواند و اظهار کرد «نقاب لوائی است که نشانه ملک مرد و دین زن است؛ ما بی‌حجابی نمی‌خواهیم»؛ مصطفی غلایینی، از ناقدان سرسخت او، با نقدهایی بسیار تند معتقد بود دختران از تألیف چنین کتابی عاجزند و این کتاب با دسیسه گروه‌های استعماری تألیف شده است. به گفته غلایینی، در این کتاب آمده است که مردان بی‌سوادند و مفسران تا به امروز آیات قرآن را به اشتباه تفسیر کرده‌اند و گویی فقط زین‌الدین است که فهم درستی از آیات قرآن دارد؛ سعید جابی با لحنی تند ادعا کرد که «صحیح این است که زنان ناقص‌العقل و ناقص‌الدین‌اند و اجازه تعلیم ندارند». زین‌الدین در مواجهه با این

اتهامات و برای از بین بردن این اشکالات، کتاب «الفتاة و الشيوخ» را تألیف کرد و ضمن آن از ناقدان خواست با ادله دینی و عقلی با او محاجه کنند، نه با توهین و بی‌احترامی.

اما پس از هفتاد سال کتاب‌های او از زیر خاک درآمدند و با مقدمه و بازبینی بُشینه شعبان، سیاستمدار سوری، در ۱۹۹۸ تجدید چاپ شدند. پیش از آن، نبیل بومطر شروع به تحقیق درباره کتاب‌های زین‌الدین کرده بود ولی مرگ او در ۱۹۹۵ کار را ناتمام گذاشت و همسرش تحقیقات او را به پایان رساند که حاصل آن انتشار کتابی در ۲۰۰۸ با عنوان «نظيرة زين الدين رائدة في التحرر النسوي» بود. تحقیق بعدی از سوی عایده جوهری صورت گرفت. او در کتاب «رمزية الحجاب: مفاهيم و دلالات» (۲۰۰۷) به بررسی و تحلیل آراء زین‌الدین پرداخت. پس از او مریام کوک با سفر به چندین کشور برای ملاقات با اقوام و دوستان زین‌الدین و همچنین محل‌های زندگی او کتاب «نظيره زين الدين: پیشرو فمینیسم اسلامی» (۲۰۱۰) را به زبان انگلیسی تألیف کرد.

کتاب «السفور و الحجاب» در چهار فصل نگاه شده است: مبانی؛ دلایل عقلی بر بی‌حجابی؛ دلایل دینی بر بی‌حجابی و پاسخ به مخالفان. منابع متنوعی که زین‌الدین در تألیف کتاب خود از آنها بهره برده، نشان می‌دهد که او با حوزه‌های مختلفی چون دین، سیاست، فلسفه، تاریخ، شعر و ادب آشنا بوده است.

شعبان برای نشان‌دادن اهمیت و جایگاه کتاب، در مقدمه‌اش بر «السفور و الحجاب» جنبش‌های صورت‌گرفته برای احقاق حقوق زنان در آن دهه‌ها را بازنمایی کرده است. با مرور این مقدمه با فضای یک قرن پیش جهان عرب و محدودیت‌های زنان آشنا تر می‌شویم. به گفته شعبان، اولین زنی که در این جنبش‌ها نامی از او باقی مانده، زینب فواز مصری است. کتاب او با نام «الدر المثور في طبقات ربات الخدور» در ۱۸۹۴ منتشر شد. قدریه حسین، دختر سلطان حسین کامل، نیز با تألیف کتاب «شهرات النساء في العالم الاسلامي» در ۱۹۲۴ از پیشگامان نهضت زنان به حساب می‌آید. او با استناد به آیات قرآن زن و مرد را برابر می‌داند. از میان مردان، قاسم امین مصری با نگارش دو کتاب «تحرير المرأة» (۱۸۹۹) و «المرأة الجديدة» (۱۹۰۱) در احقاق حقوق زنان کوشید. هدی شعراوی مصری نیز از پیشگامان جنبش زنان در مصر بود که در ۱۹۲۳ در بازگشت از کنفرانس زنان در رم برای حمایت از جنبش فمینیستی حجاب خود را به دریای مدیترانه انداخت. ثریا حافظ نیز اولین زن سوری بود که به اتفاق صد زن دیگر کشف حجاب کرد. نکته قابل توجه اینکه حجابی که مقصود از کشف حجاب هدی شعراوی و ثریا حافظ فقط برداشتن نقاب از صورت بود نه برداشتن روسری و آشکار ساختن موی سر. آنها نقاب را بدعتی می‌دانستند که در دین ایجاد شده بود و علیه آن قیام کردند. انتشار مجلاتی چون «مجلة الفتاة» از دیگر فعالیت‌های زنان در جهان عرب بود. تعداد این نشریات در کشورهای اسلامی مثل قاهره، دمشق، بیروت و بغداد، تا پیش از انتشار کتاب زین‌الدین به حدود ۲۵ مجله رسید. علاوه بر اینها، از ۱۹۱۴ به این سو، جمعیت‌هایی برای احقاق حقوق زنان در کشورهای عربی اسلامی ایجاد شدند. در مصر جمعیتی با نام «پیشرفت زن مصری» (ترقیة المرأة المصرية)، در بیروت جمعیت «بیداری زنان عربی» (يقظة الفتاة العربية) و در طرابلس جمعیت «نهضت زنان» (نهضة الفتاة) شکل گرفتند. این جمعیت‌ها با برپایی سمینارهایی خواهان بازبینی در موضوعاتی چون ارث، تعدد زوجات، ازدواج، طلاق، شهادت، حجاب و نظایر اینها بودند. مثلاً در بیروت کنفرانسی با شرکت هشتاد جمعیت از کشورهای مختلف برگزار شد. در این میان، نظیره زین‌الدین با تمرکز بر موضوع حجاب زن مسلمان و انتشار دو کتاب در این حوزه، فعالان حقوق زنان را به وجد آورد و نگاه‌های موافق و مخالف را به سمت خود جلب کرد.

زین‌الدین در فصل اول و دوم کتاب «السفور و الحجاب» با تمرکز بر مبانی فکری و دلایل عقلی مسئله حجاب را واکاوی می‌کند. ادله عقلی نزد او به اندازه ادله دینی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و این دو گروه ادله را در کنار هم و جدایی‌ناپذیر می‌داند. او شیعه است و عقل یکی از چهار اصل استنباط نزد شیعه به حساب می‌آید. بنابراین عقلانیت مبنای

مهم او در تحلیل است. زین‌الدین در بسیاری موارد ادله عقلی خود را با قرآن و حدیث متقن می‌کند. او می‌کوشد تا به لحاظ عقلی نشان دهد برداشتن نقاب صورت، هم به نفع زن و هم به نفع جامعه است. در ادامه، پارهای از دلایل او را با هم مرور می‌کنیم.

مهم‌ترین مشکل زنان آن روزگار، از نگاه زین‌الدین، خانه‌نشینی و ممانعت از حضور اجتماعی‌شان بود. آن‌ها حتی اگر در جامعه حاضر می‌شدند، می‌بایست صورت خود را با روبند می‌پوشاندند تا ناشناس بمانند، اغلب از تحصیل محروم بودند و در نتیجه نمی‌توانستند دانش و مهارتی بیاموزند و شغلی در جامعه بیابند. مدرسه‌ای که زین‌الدین در آن تحصیل می‌کرد به سختی دختران را می‌پذیرفت. او و خواهرش تنها دختران شیعه در آن مدرسه کاتالولیک بودند. ورود به مدرسه پزشکی نیز رویای همیشگی زین‌الدین ماند.

یکی از دلایل مردان برای جلوگیری از فعالیت‌های اجتماعی زنان رقت قلب و ضعف آن‌ها بود. از نظر مردان، زنان برای کار در اجتماع مناسب نبودند و موجب بی‌نظمی و اختلال در جامعه می‌شدند. زین‌الدین با این حرف مخالف است و با به تصویرکشیدن تجربیات کشورهای غربی و در پی آن رشد و تعالی جوامع‌شان این دلیل را عقلانی نمی‌داند. از دلایل دیگر مردان برای ممانعت ورود زنان به جامعه رواج فساد بود. زین‌الدین تصریح می‌کند این مسئله همیشه بوده و هست و با حبس کردن زنان و در پس نقاب نگاه داشتن‌شان، نه تنها این معضل حل نخواهد شد، بلکه بغرنج‌تر هم خواهد شد. راه حل این است که با اجتماعی کردن زنان روش تعامل با مردان را به ایشان بیاموزیم. همچنان که وقتی شخص در معرض آفتاب قرار می‌گیرد یا بیشتر در هوای سرد می‌ماند، بدنش مقاوم‌تر می‌شود و کمتر بیمار می‌شود، زنی هم که بیشتر با مردان تعامل دارد، واکنش کمتری در معرض آسیب و فساد قرار می‌گیرد.

او حضور در اجتماع و نپوشاندن صورت را موجب فساد نمی‌داند. از این رو جوامع شهری را با جوامع روستایی مقایسه می‌کند و معتقد است در شهرها، با اینکه زنان با حجاب‌ترند و صورتشان را می‌پوشاندند، فساد رواج بیشتری دارد ولی در روستاها، که زنان به سبب کار بیشتر با مردان در تعامل اند، فساد کمتر اتفاق می‌افتد.

زین‌الدین با اشاره به سجایای اخلاقی زنان راهبه (تیمارداری، اطعام فقرا و ایتم و موارد دیگر) و فاصله‌شان با مردان، دلیل دیگری برای کنار گذاشتن حجاب (روبند) اقامه می‌کند. او در مقابل، زنان مسلمان با پوشش روبند را چنین به تصویر می‌کشد که دچار خمودگی و ضعف‌اند و به دلیل عدم حضور در حوزه‌های کاری، حتی قادر به تهیه قوت خود نیستند و با خواری و خفت نفقه می‌گیرند. او می‌پرسد آیا مردان از ندادن حقوق معلوم زنان و منع‌شان از کسب رزق حلال نمی‌ترسند؟ حال آنکه در قرآن آمده است «لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ» و مطابق آن، زنان نیز باید در پی کسب حلال باشند تا بی‌نیاز شوند.

زین‌الدین معتقد است که زنان باید به شرافت نفس شناخته شوند. او آشکار بودن صورت را عامل بازدارنده فساد می‌داند. از نظر او، چنان‌که دزدها و قاتل‌ها حین ارتکاب جرم نقاب می‌زنند، زنان هم ممکن است با این تصور که کسی آنها را نمی‌شناسد، در پس این پرده مرتکب اعمال پنهانی شوند یا به جاهایی بروند که نباید پای بگذارند. او معتقد است که این شرافت نفس است که می‌تواند سلامت زن و جامعه را تضمین کند، نه روبند و نقاب. بنابراین باز بودن صورت و شناخته شدن و ترس از آبروریزی یک عامل بازدارنده است که زنان را از ارتکاب برخی اعمال باز می‌دارد و مردان نباید با این اجبارشان به رواج فتنه در جامعه دامن زنند و این عامل بازدارنده را از زنان دریغ کنند.

زین‌الدین تصریح می‌کند که همیشه احتمال خطای معدودی از زنان هست. آیا انصاف است که همه را به یک دید نگاه کنیم و به همه زنان بی‌اعتماد باشیم؟ در خانه حبس‌شان کنیم و در پس پرده نگاه‌شان داریم؟ او در اینجا یادی از قاسم امین

می‌کند که به کنایه می‌گفت «آیا این عار نیست که تصور کنیم مادران، همسران و خواهران مسلمان ما صیانت از نفس را نمی‌دانند؟».

ناقدان زین‌الدین، خصوصاً سعید جابی، از این سخن که زنان ناقص‌العقل و ناقص‌الدین‌اند، نتایج زن‌ستیزانه می‌گرفتند و زنان را به جرم این نقص از تحصیل محروم می‌کردند. می‌گفتند باید در حجاب باشند، از خانه بیرون نیایند و صورتشان را بپوشانند. زین‌الدین زیرکانه می‌کوشد تا از این گفته به سود زنان بهره جوید. نخست به این حدیث پیامبر استناد می‌کند که «زن صالح بهتر از هزار مرد غیر صالح است» و از آن نتیجه می‌گیرد که مردان همیشه کامل نیستند و چه بسا برخی زنان در عقل و دین کامل‌تر باشند. حال اگر حجاب گذاشتن به ناقصی عقل و دین است، پس چرا مردانی که به لحاظ عقل و دین از بعضی زنان ناقص‌ترند، حجاب نمی‌گذارند؟ دلیل عقلی دیگر او این است که فرض کنیم این سخن صحیح باشد که زنان در عقل و دین نقص دارند، آیا با این راه حل که آنها را در جمود نگه داریم و راه پیشرفت و تحصیل را بر آنها ببندیم، مشکل حل خواهد شد؟ خود در پاسخ می‌گوید که انصاف این است که آنها در حقوق مساوی باشند. او در این باره غریبان را به انصاف نزدیک‌تر می‌بیند. یادی از روسو، فیلسوف غربی، می‌کند که می‌گوید: «اگر می‌خواهید مردی اهل ادب و فضیلت باشد، باید به زنان ادب و فضیلت بیاموزید». او نتیجه می‌گیرد که زن و مرد آینه یکدیگرند و نقص و کمال هر یک در دیگری اثرگذار است. با نگرداشتن یکی در جمود دیگری نیز تعالی نمی‌یابد.

در پایان این فصل، زین‌الدین از فاصله ایجاد شده بین غرب و شرق ابراز تأسف و حسرت می‌کند. او تصریح می‌کند برخی با اینکه معتقدند جهالت ناشی از حجاب زن است، اما ترس از اظهار عقیده مانع می‌شود تا دست از ظلم به دخترانشان بردارند. او خفاشی را مثال می‌زند که در مواجهه با نور چشمانش اذیت می‌شود و تأکید می‌کند که عادت به نور بسی آسان‌تر از عادت به ظلم است و اگر این افراد ترس خود را کنار بگذارند و عقیده خود را ابراز کنند، احتمال ضرر جبران می‌شود.

زین‌الدین پس از دلایل عقلی، به تشریح ادله دینی خود در جهت کنار گذاشتن روبند می‌پردازد. او ادله دینی خود را هم به استناد عقل پیش می‌برد و در این باره تأثیر متفکری چون محمد عبده در اندیشه او کاملاً هویداست. نگاه او به شریعت تا حدی روش تفسیری او را شفاف و دلیل مخالفت‌ها با او را به خوبی روشن می‌کند. او پیش‌تر در فصل نخست کتاب توضیح داده است که اصل در شریعت نص صریح قرآن و سنت پیامبر است و آراء مفسران را نباید شریعت قلمداد کرد و هر فرد باید با مراجعه به قرآن و سنت، خودش حدود دینش را بشناسد. این بدان معنا نیست که او با تفسیر قرآن مخالف است یا در کارش از تفاسیر قرآن بهره نمی‌برد، بلکه با مقدس‌سازی تفاسیر و تلقی آنها به عنوان جزئی از شریعت مخالفت دارد. این دیدگاه زین‌الدین خط فاصلی بین او و علمای اصول‌گرای معاصرش ایجاد می‌کند و ناقدانش این تفکر او را بر نمی‌تابند. زین‌الدین با الگوگیری از برخی تجددگرایان دینی مانند محمد عبده، که بدعت‌ها و تأویل‌های نادرست وارد شده در دین را مهم‌ترین خطر برای کثرفهمی دین شمرده‌اند، موازینی را برای خود مشخص می‌کند و بر این اساس در فصل سوم کتاب ادله دینی خود را در موضوع حجاب و دفاع از برداشتن روبند تشریح می‌کند.

زین‌الدین در بیان ادله دینی خود و در بررسی آیات مرتبط با حجاب در قرآن این نقد را بر علما وارد می‌کند که بدون دلیل کافی مخاطبان برخی آیات را بسط داده‌اند. او توضیح می‌دهد که علما و فقها به استناد دو آیه قرآن زنان را خانه‌نشین و در حجاب کرده‌اند: یکی آیه «یا نِسَاءَ النَّبِيِّ ... وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ» (احزاب: ۳۲-۳۳) و دیگری آیه «...إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَلُّوهُنَّ مِنْ وِرَاءِ حِجَابٍ ...» (احزاب: ۵۳) است که به آیه «حجاب» شهرت دارد. به گفته زین‌الدین، دلیلی ندارد که جز زنان پیامبر، زنان دیگر نیز در دایره این حکم قرار بگیرند. او با آوردن نمونه‌هایی از تاریخ نشان می‌دهد اجتماع زنان و مردان در دوران پیامبر و پس از او مرسوم بوده و به نظر می‌رسد که ممنوعیت این اجتماع در زمان متوکل عباسی اتفاق افتاده است. پس تعمیم آیه به زنان دیگر از سوی فقها هیچ توجیه قابل قبولی ندارد.

اما شاید مهم‌ترین رهیافتِ زین‌الدین در تبیین ادلهٔ دینی‌اش توجه‌دادن به امکان و وقوع خطا در تفاسیر قرآن سده‌های گذشته است. او با اشاره به وجود تعارض در تفاسیر مختلف، حکم به بی‌اعتباری آنها می‌دهد. به عقیدهٔ او، برای هر آیه فقط یک معنا می‌تواند صحیح باشد و ممکن است مفسران قدیم به این معنا توجه نکرده باشند. مثلاً او مدعی است عموم مفسران در تفسیر «قَرْن» به خطا رفته‌اند و بر همین اساس، حکم به خانه‌نشینی زنان داده‌اند. اغلب گفته‌اند که «قَرْن» از «قَرَّ یَقَرُّ» به معنای «در خانه نشستن» است. به عقیدهٔ زین‌الدین، این معنا زمانی صحیح است که «قَرْن» را به کسر قاف «قَرْن» بخوانیم. معدودی از مفسران معنای دیگری نیز برای «قَرْن» آورده‌اند. «قَرْن» را از ریشهٔ «وَقَرَّ یَقَرُّ» به معنای «باوقار بودن» دانسته‌اند. اگرچه این معنا از نظر زین‌الدین پسندیده است ولی اشکال خوانش قبل در اینجا هم وجود دارد و فعل امر از این ریشه «قَرْن» می‌شود. اما معنای صحیح از نظر زین‌الدین به استناد کتب لغت «آهسته و بی‌صدا راه رفتن» است که از «قَارَ یَقَارُ» گرفته شده است. به اعتقاد او، هیچ تکلفی در این معنا وجود ندارد. با قواعد عربی و مصلحت پروردگار، که همواره طالب آسانی است، سازگار است و شاهد قرآنی هم دارد: «لَا یَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ» (نور: ۳۱).

نگرش زین‌الدین به روش فقها نیز چندان مثبت نیست. اشکال او به فقها این است که آنها از میان اقوال متناقض سخت‌ترین قول را گزینش و راه را برای زنان دشوار کرده‌اند. مثلاً در واژهٔ «خُمُر» که فقها از آن حکم پوشش صورت را استنباط کرده‌اند، تنها یک شأن نزول آمده است و آن هم به پوشش موضع سینه اشاره دارد. مطابق شأن نزول، زنان لباس‌هایی با یقه‌های گشاد و باز می‌پوشیدند و لذا دستور انداختن «خُمُر» بر «جُیوب» آمد. با این حال، برخی مفسران علاوه بر سینه، پوشش مواضع دیگر را هم نتیجه گرفته‌اند؛ زین‌الدین به تفسیر نسفی اشاره می‌کند که به گفتهٔ او، زنان در آن زمان روسری‌های خود را بر پشت می‌افکندند، اما با نزول این آیه به آنها دستور داده شد که روسری را از جلو بیندازند تا هم موضع سینه پوشانده شود و هم صورت و گردن. زین‌الدین معتقد است که نسفی کلام خدا را تغییر داده و اصلاً این «جُیوب» است که نیاز به تفسیر داشته و خمر نیازی به تفسیر نداشته است، چنان‌که طبرسی کمی سهل‌گیرانه‌تر به موضوع پرداخته و فقط پوشش سینه و گردن را استنباط کرده است. اما فقها به سخت‌گیرانه‌ترین تفسیر حکم کرده‌اند و گفته‌اند صورت و گردن و سینه همه باید پوشانده شوند. زین‌الدین معتقد است فقها حقایق دینی را از قرآن نمی‌گیرند، بلکه از مفسران می‌گیرند و بر اساس سخت‌ترین کلام آنها حکم می‌دهند.

زین‌الدین پس از نشان دادن خطای مفسران و سخت‌گیری فقها، عنوان می‌کند که اغلب آنها به روح کلام و معانی توجه نداشته‌اند. عرف جامعه از نظر او مسئلهٔ قابل‌توجهی است. او مدعی است برای فهم روح کلام و معانی به تغییرات هر عصر باید توجه کنیم. او احکام را مطابق با فرهنگ مردم هر عصر قابل تغییر می‌داند. مثلاً «جَلْبَاب» از نظر او در این عصر کاربردی ندارد. به گفتهٔ او و تصریح مفسران، حکم انداختن جلباب بر سر برای شناسایی زنان آزاد از کنیز بوده است. زنان شب‌هنگام جهت قضای حاجت به اطراف مدینه می‌رفتند و گاهی جوانان لالابالی به آنان تعرض می‌کردند. حکم جلباب جهت جلوگیری از تعرض به زنان آزاد بود. حال با توجه به تغییرات عرف، الغای برده‌داری و تغییر در خانه‌سازی‌ها جلباب کاربرد خود را از دست داده است. مطلب مهم دیگر عبارت «أَنْ یُعْرَفْنَ» است که مطابق آن جلباب وسیله‌ای برای شناسایی بوده است، نه پوشاندن عضوی خاص. اگر قرار بود صورت زن پوشانده شود، در قرآن می‌آمد «أَنْ لَا یُعْرَفْنَ» یعنی «شناخته نشوند». در نتیجه، «باید به روح و معانی کلام توجه کنیم، نه الفاظ و مبانی».

زین‌الدین با مبانی و ادلهٔ دینی خود نشان می‌دهد حکم پوشش صورت از هیچ‌یک از آیات مربوط به حجاب استنباط نمی‌شود. در ادامه تصریح می‌کند اگر قصد خدا پوشاندن صورت بود، بعد از «لَا یُبْدِیْنَ زینَتَهُنَّ» دیگر «إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» را نمی‌آورد و مثلاً می‌گفت «لَا یُبْدِیْنَ وَجُوهَهُنَّ». ممکن است برخی ایراد کنند که «إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» مبهم است و منظور خدا در آن معلوم نیست. پاسخ زین‌الدین این است که عادات و عرف زمانه تعیین‌کنندهٔ زینت است. اگر زینتی مطابق عرف جامعه

باشد، اظهارش اشکال ندارد. هدف قرآن این است که به زنان بگوید باوقار باشند و تبرج نکنند. اگر قرار بود زنان صورت خود را بپوشانند، چه لزومی داشت که خداوند به مردان بگوید «غضّ بصر» کنند؟ او مخاطبانِ دستورِ غضّ بصر را زن و مرد می‌داند و تلنگری به مردان می‌زند که آیا دلیل مردان برای اجبار زنان به پوشاندن صورت دشواری غضّ بصر برایشان نیست؟ و دلیل اینکه روی خود را باز می‌گذارند، اعتراف به ادب نفس و غضّ بصر زنان نیست؟ آیا فروبستن چشمان مردان راحت‌تر از پوشاندن روی زنان نیست؟ زین‌الدین با نهیب به مردان متدین این کارشان را مطابق شرع اسلام نمی‌داند.

در پایان باید گفت که زین‌الدین در این کتاب عقل و دین را به هم پیوند می‌زند و با دلایل عقلی و دینی نشان می‌دهد حجاب مرسوم در جامعه (پوشاندن صورت) پشتوانه دینی ندارد و پایبندی به آن به نفع زن و جامعه نیست. اگرچه در آن زمان طنین صدای او با واکنش مخالفان خاموش شد و دست از نوشتن کشید، ولی با گذشت زمان، علما معتدل‌تر شدند و از مواضع سخت‌گیرانه خود تا حدی عقب‌نشینی کردند و امروزه دیگر زنان ملزم به پوشاندن صورت نیستند و از نظیره زین‌الدین به‌عنوان زنی پیشرو در استیفای حقوق زنان یاد می‌شود.